

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۱۲ اپریل ۲۰۱۳



لگدمالی قاره سیاه با چکمه های خونین امپریالیست ها

(بخش سوم)

ذخایر طبیعی افریقا در محراق غارت امپریالیست ها

افریقا از لحاظ ثروت زیرزمینی، دریاچه ها، آب و اراضی یکی از قاره های ثروتمند جهان به شمار می رود. طلا، مس، یورانیم، نفت، گاز، زغال سنگ، نمک، پلاتینیم، الماس، بوکسیت، سلفر، سنگ آهک، سنگ گچ، خاک سفید (برای ساخت ظروف چینی)، گرافیت، ریگ مخصوص برای شیشه سازی، لیتیم، آهن، قلعی، مگنیزیم و... از جمله مواد معدنی مهم این قاره است که امپریالیست ها آنها را می قاپند و برای به دست آوردن اختیار عام و تام آنها جنگ های غارتگرانه به راه انداخته و رقابت بر چپاول این دارائی ها میان شان گرم است.

افریقا ۴۶ درصد فلز کروم، ۴۸ درصد الماس، ۲۹ درصد طلا و ۴۸ درصد پلاتین جهان را تولید می کند. بیش از ۸ درصد ذخایر نفت جهان در افریقا قرار دارد. بر اساس گزارش نشریه Arab Gas and Oil در پایان سال ۲۰۰۳ میزان ذخایر نفتی کشورهای افریقائی معادل ۱۰۱.۸ میلیارد بیرل برآورد شده است. در همین حال مجله شپیگل به تاریخ ۲۴ مارچ ۲۰۰۴ گزارش کرد که کارشناسان، نفت موجود در زیر آب های ساحل غربی افریقا را در حدود ۱۰۵ میلیارد بیرل تخمین زده اند. از طرف دیگر، کنفرانس تجاری Cnuced و توسعه سازمان ملل متحد، منابع نفتی افریقا را در حدود ۸۰ میلیارد بیرل تخمین زده است.

تنها ۵ کشور از ۵۴ کشور افریقا، نفت تولید نمی کنند. تولید نفت در افریقا در دوازده سال گذشته بیش از ۳۶ درصد افزایش داشته است، در حالی که در همین فاصله زمانی، افزایش تولید دیگر کشورهای جهان چیزی بالاتر از ۱۶ درصد بوده است. این قاره در عین حال دارای ذخایر گاز به میزان ۷ درصد کل ذخایر گاز جهان می باشد که مقدار آن در حدود ۱۵۰ تریلیون متر مکعب برآورد گردیده است.

کنگو (زئیر سابق) و زامبیا ۵۰ درصد ذخایر جهانی کوبالت را در اختیار دارند؛ ۹۸ درصد ذخایر جهانی کروم در زیمبابوه و افریقای جنوبی موقعیت دارند؛ به علاوه، این کشور ۹۰ درصد ذخایر فلزی از گروه پلاتین (پلاتین، پالادیم، رودیم، روتنیم، ایریدیم و اسمیوم) را در اختیار دارد. گوینه (Guinea) (بر اساس تخمین سال ۲۰۱۰)، ۸ درصد

بوکسیت جهان، زیمبابوه و کنگو در حدود ۶.۷ درصد مس جهان و گانا و مالی مشترکاً ۵.۸ درصد طلای جهان را تولید می کنند.

در کنار این، ذخایر یورانیم مالی طبق آژانس بین المللی اتمی بالغ بر ۴.۷ میلیون تن تخمین زده می شود. این حجم یورانیم جهت تأمین ۸۵ سال فعالیت تمام نیروگاه های هسته ای جهان کافی است. حجم کلی ذخایر یورانیم در جهان در حدود ۳۵ میلیون تن برآورد شده است که در این میان نایجریا از لحاظ ذخایر یورانیم در رتبه ششم و از لحاظ تولید در رتبه چهارم جهانی قرار دارد.

در سال ۲۰۱۰ ارزش حجم صادرات ذخایر طبیعی افریقا به ۳۳۳ میلیارد دالر رسید. در بیش از یک دهه گذشته صادرات سب سحارا از ۵ درصد به ۱۹.۳ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت که شامل صدور تیل از سودان و کنگو و فلزات و سایر منرال های صادراتی از زیمبابوه، موریتانیا و کنگو بود.

سیر صعودی حجم صادرات ذخایر طبیعی افریقا نشان می دهد که غارت این منابع غنی، جزئی از ستراتیژی های چپاولگرانه امپریالیست هاست، زیرا امپریالیزم بدون چپاول و غارت تعریف شده نمی تواند و این غارت و چپاول بدون تقسیم اراضی ملل فقیر و نادار امکان ندارد چیزی که بدون راه اندازی رقابت و در نهایت جنگ های امپریالیستی تطبیق شده نمی تواند.

چین، امریکا، فرانسه، انگلستان و... همین اکنون در این قاره، معادن و ذخایر طبیعی را مثل سگ بو می کشند و شرکت های این غارتگران با بیرحمی تمام دار و ندار افریقا را از خلق آن می ربایند و از استثمار و بهره کشی دریغ نمی کنند. چین به حیث امپریالیست تازه کار در کنار غارتگران سابق این قاره، قرار گرفته و با امریکا و فرانسه نسبت به دول دیگر چنگال هایش را در معادن این قاره عمیقتر فرو برده است.

افریقا به مرکز غارت توسط امپریالیست ها مبدل شده است. دولت امریکا بارها اعلام کرده است که افریقا به حیث اولویت ستراتیژیک برایش از اهمیت فراوان برخوردار است و چین را با کاربرد «استعمار نوین» متهم به غارت این قاره کرده است. اما چین که «کاشف» معادن این قاره شناخته می شود، روابطش را با دولت های مرتجع این قاره مستحکم ساخته، در معادن و سایر سکتورهای آن سرمایه گذاری می کند. فرانسه نیز که زمانی این قاره را در چنگ داشت، هوس نموده تا جایگاهش را در بازارهای جهانی به دست بیاورد و به این منظور افریقا را انتخاب کرده است. حمله بر لیبیا و پیاده کردن سربازان در مالی، نشانه‌دهنده این انتخاب فرانسه است.

امریکا و چین در حال حاضر بازیگران اصلی غارت جهان هستند. امریکا که چین را تهدیدی در برابر امپراتوری اش می داند، در صدد است که بر اساس «دکترین اوباما» این کشور را در اقیانوس آرام در تنگنا قرار دهد و به همین شکل سرمایه گذاری و تجارت آن را در افریقا با مشکل روبه رو سازد. چین که دومین اقتصاد جهان به شمار می رود و میلیاردها دالر در اوراق بهادار وزارت مالیه امریکا سرمایه گذاری کرده است، با غارت بیشتر جهان در صدد است تا امپراتوری جهانی را از امریکا برباید، و برای این کار هیچ راهی ندارد، مگر این که بیشتر از امریکا غارت کند و برای این غارت، باید روزی با امریکا شاخ به شاخ شود، این ناگزیری امپریالیزم است و چین را نیز از آن گریزی نیست.

رشد سرسام آور اقتصادی چین، تبدیل شدن به دومین اقتصاد و نخستین صادر کننده جهان، روند شتابزده سرمایه گذاری آن در کشورهای دیگر، افزایش درشت ذخایر ارزی، اشغال بازارهای اروپا و حتی امریکا سبب نگرانی ایالات متحده شده است. در طول دهه گذشته، تولید ناخالص داخلی چین در حدود ده بار سریع تر از ایالات متحده امریکا افزایش یافته است. ارزش تولید ناخالص داخلی چین که در سال ۲۰۰۰ به ۱۱۰۰ میلیارد دالر می رسید، در ۲۰۱۰ به ۵۸۸۰

میلیارد دلار افزایش یافت. در همین مدت تولید ناخالص داخلی آمریکا از ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار به ۱۴۶۰۰ میلیارد دلار رسید.

چنانچه گفته شد، سرمایه گذاری چین در آسیا، امریکای لاتین و افریقا، امپریالیزم آمریکا را نگران ساخته است و همین است که کاندولیزا رایس وزیر خارجه اسبق آمریکا در سال ۲۰۰۰ گفت که چین «رقیب ستراتیژیک» آمریکا است. بعد، در سال ۲۰۰۵ رابرت کاپلان متخصص امنیت ملی و مشاور وزارت دفاع آمریکا در مقاله ای به نام «چگونه با چین مبارزه کنیم» نوشت که «قرن بیست و یکم بر اساس مسابقه تسلیحاتی آمریکا با چین در اقیانوس آرام تعریف خواهد شد.» و حیوانی اریگی در کتابش به نام «آدام سمیت در پکن» نوشت که سلطه ایالات متحده آمریکا در حال از هم گسیختگی است و چین به عنوان نیروی محرکه توسعه تجاری و اقتصادی در آسیا و فراسوی آن آغاز به جانشینی آن کرده است، چیزی که صندوق بین المللی پول نیز آن را تأیید نموده است و در گزارش ماه اپریل ۲۰۱۱ پیش بینی کرد که چین تا سال ۲۰۱۶ به نخستین اقتصاد جهان مبدل خواهد شد.

چین با رویدست گرفتن ستراتیژی «به سوی جهان»، به یکی از قطب های مهم اقتصادی جهان تبدیل شده است، چنانچه این کشور در سال ۲۰۰۹ آلمان را به عنوان بزرگترین کشور صادر کننده عقب گذاشت و در مصرف انرژی از ایالات متحده آمریکا پیش رفت. در سال ۲۰۱۰ جاپان را به حیث دومین اقتصاد جهان عقب زد و انگلستان را در افریقا پشت سر گذاشت؛ و بعد از ایالات متحده و فرانسه نیز پیشی گرفت و به اولین شریک تجاری افریقا تبدیل شد. در میان سال های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۳ در حالی که سرمایه گذاری جاپان در آمریکا ۵۲ درصد کاهش نموده بود، در چین ۳۱۴ درصد افزایش یافت. همسایگان منطقه ئی چین در حال حاضر صادرات خود را از ایالات متحده به چین منتقل کرده اند؛ چین «گردنبد مروارید» (۱۳) را ایجاد کرده و در صدد سرمایه گذاری بیشتر بر آن می باشد تا آبراه هائی را که از آنطریق انرژی و سایر مواد خام را وارد می کند، در چنگ خود داشته باشد.

آمریکا نمی تواند در برابر سرمایه گذاری چین بر «گردنبد مروارید» بی تفاوت بماند. از همین رو دولت «اوباما» اعلام کرده است که آمریکا بر اساس سیاست تازه خارجی اش توجه بیشتر خود را از لحاظ نظامی و سیاسی به منطقه آسیا - پسیفیک، به خصوص آسیای جنوب شرقی که هدف آن چین است، متمرکز می کند. به همین منظور «اوباما» ابراز داشت: «به تیم امنیت ملی ام دستور داده ام که حضور و مأموریت آمریکا را در رأس اولویت ها قرار بدهد... ما به این منظور تلاش می کنیم که منابع فراوانی به خاطر حضور نظامی قوی در آسیا - پسیفیک تدارک ببینیم... منافع درازمدت در این منطقه، حضور درازمدت ما را در این منطقه تقاضا می کند.»

آمریکا برای منافع و حضور درازمدت در این منطقه ستراتیژی را به نام «نبرد فضاء - دریا» روی دست گرفته است که هدف آن ضربه زدن به منافع چین می باشد. این نبرد وظیفه دارد تا «گردنبد مروارید» چین را بشکند و بعد هر حلقه آن را تصاحب کند، «گردنبدی» که کنترل انرژی، مواد خام و تجارت را از آسیا تا یورو آسیا و سواحل افریقا کنترل می کند.

اندريومارشال در سال ۲۰۰۵ گزارش محرمانه ای به نام «آینده های انرژی در آسیا» برای وزیر دفاع دانولد رامز فیلد تهیه کرد که در آن از اصطلاح «گردنبد مروارید» کار گرفته شده بود. این اصطلاح در حقیقت بیانگر تهدید رو به رشد نظامی چین در برابر منافع ستراتیژیک آمریکا در آسیا می باشد. اندریو در این گزارش نوشته بود: «چین در آبراه هائی از شرق میانه تا دریای جنوبی چین در حال ایجاد روابط ستراتیژیک است که هدف آن تقویت موقعیت دفاعی و تهاجمی این کشور برای حفظ منافع از رهگذر انرژی است، ولی در عین زمان اهداف امنیتی وسیعتری را نیز دنبال می کند.»

رابرت د. کاپلن مشاور سابق پنتاگون گفته بود که بحر هند، «مرکز با اهمیت ستراتیژیک» جهان است و هر کسی که این مرکز را در دست داشته باشد، می تواند یورو ایشیا (در حدود ۷۵ درصد مردم جهان در این منطقه زندگی می کنند و بیشترین ثروت های جهان در این منطقه موجود می باشد. ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی جهان و سه بر چهارم منابع انرژی جهان در این منطقه است) به شمول چین را نیز کنترل کند. این بحر گذرگاه انرژی و تجارت میان شرق میانه، چین و کشورهای شرق دور می باشد. بنابراین امریکا عملاً پس از سال ۲۰۰۵ تدارکات منطقه ئی را به منظور حاکمیت بر بحر هند و شکستن «گردنبند مروارید» چین که نیازمندی های انرژی و در کل اقتصادی چین را تأمین می کند، روی دست گرفت.

چین که پس از درگذشت «مائوتسه دون» به دست رویونیست ها افتاد، به زودی از سوسیالیزم به سرمایه داری برگشت نمود و بالاخره به امپریالیزم تمام عیار مبدل شد و چپاول خلق ها را در رأس ستراتیژی هایش قرار داد، اینک به گفته «دنگ سیائوپینگ» به عصری که «پولدار شدن شکوهمند است» وارد شده است. اما این «پولدار شدن شکوهمند» به بهای استثمار خلق های چین و سایر ملل صورت می گیرد. چنانچه همین اکنون ۱۰ درصد ثروتمندان، ۶۰ درصد عاید کشور را می ربایند، میلیونها (کسانی که در حدود ۱۵۴ ملیون دالر دارند) رشد سالانه ۵۰ درصد را امتحان می کنند، و تعداد آنها از ۲۴ نفر در سال ۲۰۰۰ به ۱۳۶۳ تن در سال ۲۰۱۰ رسیده است. سهم چین برای تقاضای کالاهای لوکس جهان که در حال حاضر ۱۵ درصد است، بر اساس پیش بینی ها تا سال ۲۰۲۰ به چهل و چهار درصد خواهد رسید.

چین امروز به شدت طبقاتی شده است، روندی که با اعتراضات طبقه کارگر همراه است. بر اساس برآورد پوهنتونی در پکن، تعداد اعتصاب، اعتراض و شورش که آن را در ادبیات دولتی «حوادث» می خوانند، در سال ۲۰۱۰ به ۱۸۰۰۰۰ رسید، که نسبت به پنج سال گذشته دو برابر افزایش را نشان می دهد.

چین برای رشد سرسام آور اقتصادی و رقابت با امپریالیزم امریکا باید شیرازه جان طبقه کارگر و خلق زحمتکش خود را بمکد و ثروت خلق های دیگر به شمول خلق افریقا را به غارت ببرد، زیرا برای اربابی جهانی چاره ای جز این ندارد. در کشورهای فقیر افریقا که بیش از ۳۰۰ میلیون انسان آن به آب آشامیدنی دسترسی ندارد، نرخ بیکاری در میان جوانان آن میان ۵۰ تا ۶۰ درصد است و تنها در منطقه سب سحارای آن در حدود ۴۰۰ میلیون از فقیرترین مردم جهان زندگی می کنند، شرکت های چینی مصروف استخراج بیرحمانه معادن و سرمایه گذاری در سکتورهای گوناگون این قاره هستند که گاهی با دادن اسلحه به دولت های مرتجع نیز همراه است. چین در سپتمبر ۲۰۰۴ قطعنامه سازمان ملل در مورد کشتار دارفور و ممنوعیت فروش اسلحه به سودان را وتو کرد و در جنگ های خونین اریتره - ایتوپیا قراردادی را به ارزش بیش از یک میلیارد دالر برای فروش اسلحه امضاء کرد.

۱۳. «گردنبند مروارید» به مجموعه ای از بنادری در اعماق دریا اطلاق می شود که از دریای چین جنوبی تا سواحل افریقا را از طریق اقیانوس هند که بنادر سریلانکا، مالدیف، برمه، چیتاگونگ در بنگله دیش و گوادر در پاکستان را در بر می گیرد، احتواء می کند. سرمایه گذاری بر روی «گردنبند مروارید» بخشی از برنامه تجاری - امنیتی چین است که برای توسعه ساحه تجاری و تأمین مواد خام روی دست گرفته شده است.